

جهانی شدن و مشارکت سیاسی زنان در ایران نمونه مورد مطالعه: تهران، شیراز و استهبان

بیژن خواجه‌نوری (نویسنده اصلی)

علی اصغر مقدس

چکیده

مشارکت سیاسی زنان یکی از موضوعات مهمی است که در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و سیاسی به آن توجه خاص می‌شود. افزایش سطح تحصیلات زنان، تمایل آن‌ها به مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و به طور کلی تلاش آن‌ها برای کسب نقش‌های مختلف در اجتماع، حکایت از فعال شدن جنبش اجتماعی زنان در ایران دارد. اما علی‌رغم این جنبش، مشاهده می‌شود که مشارکت سیاسی آن‌ها در وضعیت کنونی گسترده نبوده و این در حالی است که در بسیاری از کشورهایی که تحت تأثیر فرایند جهانی شدن قرار گرفته‌اند زنان نقش‌های سیاسی وسیعی را عهده‌دار شده‌اند. این مطالعه بر آن است که با رویکردی جدید و با استفاده از مفهوم جهانی شدن به مطالعه رابطه بین فرایند جهان‌شدن و مشارکت سیاسی زنان بپردازد، و دلایل استقبال محدود زنان ایرانی را در عرصه مشارکت سیاسی کشور بررسی کند.

روش تحقیق کمی و به شیوه پیمایشی مورد استفاده قرار گرفته است و نمونه مورد مطالعه حدود ۲۲۶۰ نفر از زنان تهرانی، شیرازی و استهبانی بین سنین ۱۶ تا ۴۵ سال بودند که با روش نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند انتخاب شده‌اند. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه خود گزارشی استفاده شد. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که به ترتیب متغیرهای سکولار بودن، شهر در معرض ICTها، سرمایه اجتماعی، نوگرایی، سال‌های ازدواج، اعتماد اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی در مجموع ۴۱٪ از تغییرات مشارکت سیاسی زنان را تبیین می‌کنند ($R^2 = 0/411$).

کلیدواژه‌ها: مشارکت سیاسی، جهانی شدن، جنبش اجتماعی زنان، سرمایه اجتماعی، دنیوی گرایی، اعتماد اجتماعی.

مقدمه

بر طبق سرشماری‌های انجام شده در دهه‌های گذشته نزدیک به نیمی از جمعیت ایران را زنان تشکیل داده‌اند. این تساوی جمعیت زنان و مردان به منزله مشارکت برابر آن‌ها در عرصه‌های اجتماعی گوناگون نیست. برای مثال، تفاوت معنی‌داری بین ثبت‌نام کنندگان در سطوح دانشگاهی و یا قبول شدگان در مقاطع عالی دانشگاهی و نیز نیروی کار وجود دارد (شجاعی، ۱۳۸۳). همچنین مطالعات نشان می‌دهند که بین سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ رشد تعداد نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی به ۳۳/۳۳ رسیده است (Barg-e Zeiton, 2005). هم‌اکنون (۱۳۸۶) نیز در مجلس شورای اسلامی تعداد نمایندگان زن ۱۲ نفر هستند که به شیوه‌های گوناگون ۴/۳ از اعضا را تشکیل می‌دهند.

به طور کلی عامه زنان ایرانی به طرق مختلف در سیاست مشارکت می‌کنند. به جزء در مورد رأی دادن، حضور زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی بسیار کم رنگ‌تر و مشارکت آن‌ها بسیار محدودتر است. برای مثال در مسایلی همچون حضور در احزاب و گروه‌های سیاسی، تشویق دیگران به رأی دادن به کاندیدای خاص یا تماس با ادارات دولتی و عمومی و مانند آن‌ها می‌توان این تفاوت‌ها و همچنین تفاوت بین زنان و مردان را مشاهده کرد. البته این امر مختص به ایران نیست، حتی در بسیاری از کشورهای پیش‌رفته مانند آمریکا نیز که جنبش زنان برای کسب حقوق برابر با مردان دارای سابقه طولانی است، این تفاوت‌ها به چشم می‌خورد (Campbell & Wolbrecht, 2006). این شکاف جنسیتی در حوزه‌های فعالیت‌های سیاسی را می‌توان در مسایلی چون علائق، دانش و کارایی سیاسی نیز مشاهده کرد (Campbell & Wolbrecht, 2006; Verba et al, 1997).

تفاوت زیاد بین زنان و مردان در مشارکت سیاسی تأثیر مهمی در درک و تقدم در فعالیت‌های اداره عمومی کشور خواهد داشت. از آنجا که زنان صدای چندانی در عرصه‌های سیاسی کشورها ندارند، این امر می‌تواند به عدم پاسخ‌گویی سردمداران سیاسی به تقاضای آن‌ها در طول زمان منجر شود. این وضعیت هم در عرصه‌های تصمیم‌گیری و هم در عرصه اجرا نمود خواهد داشت. همچنین عدم حضور و یا حضور کم رنگ زنان در عرصه‌های سیاسی به این باور عموم دامن می‌زند که زنان مناسب فعالیت‌های سیاسی نیستند (Eagley & Karau, 2002).

مطالعه رفتار سیاسی زنان در ادوار مختلف و نحوه اجرای آن از اهمیت زیاد برخوردار است، چرا که می‌تواند به عنوان یک نیروی تأثیرگذار بالقوه، معادلات سیاسی را به ویژه در زمان انتخابات تغییر دهد. بنابراین عوامل مختلفی که می‌تواند رفتار سیاسی را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را به مشارکت یا عدم مشارکت رهنمون سازد از اهمیت زیادی برخوردار است. هدف این پژوهش آن است که عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان را در عرصه فرایند جهانی شدن در ایران مورد مطالعه قرار دهد. امروزه جهانی شدن یکی از پر مجادله ترین موضوع‌ها در علوم اجتماعی به شمار می‌آید (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۷) و به باور گیدنز اگر در فهم و درک آن توفیق نیابیم و بر بحث در باره آن تسلط نداشته باشیم، نمی‌توانیم دانشور پدیده‌های پیچیده اجتماعی باشیم (همان).

برخی پژوهش‌گران و نظریه پردازان جهانی شدن، بر این باور هستند که افزایش سریع در تغییرات اقتصادی، فرهنگی، تکنولوژیکی و اجتماعی در سطح جهانی، اثرهای متفاوتی را در مناطق گوناگون جهان به وجود آورده، به گونه‌ای که در برخی از مناطق، تمدن ساز بوده و فرصت‌های فراوانی را به وجود می‌آورده و در برخی مناطق دیگر، ویرانگر و یا سست کننده ساختارهای نظام اجتماعی بوده است. این تأثیرها - به ویژه تأثیرهای اقتصادی - وضعیت اجتماعی زنان و مردان و تجربیات کاری آن‌ها (UNRISD, 2004) و از جمله ابعاد گوناگون زندگی زنان در ایران (Royanian, 2003) را به لحاظ کمی و کیفی تغییر داده است.

مطالعاتی که اخیراً بر روی تعدادی از کشورهای جهان انجام شده، نشان دهنده آن است که از میان ۶۲ کشوری که وارد عرصه فرایند جهانی شدن قرار گرفته‌اند ایران در در آخرین مرتبه جای دارد (Anonymous, 2004; Kearney & Carnegie Endowment for International Peace, 2003).

اما در هر حال این مطالعات تأکید داشته‌اند که در حوزه سیاسی و شاخص‌های مورد مطالعه از جمله حضور در سازمان‌های بین‌المللی، امضا مقابله‌نامه‌ها و دگرگونی‌های دولتی، ایران تلاش‌های فراوانی داشته است.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت تمامی کشورها به گونه گسترده‌ای با تأثیرات جهانی شدن در ابعاد گوناگون آن، درگیر هستند و در مرکز این توسعه‌ها و دگرگونی‌های معاصر قرار گرفته‌اند (Jaggar, 1998). مطالعات پیشین نشان دهنده تلاش و کوشش زنان در راستای رسیدن به حقوق برابر در کشورهای گوناگون است. جنبش زنان در کشورهای گوناگون از دهه‌های گذشته، در راستای رفع نابرابری‌های اجتماعی آغاز و تا به

امروز همچنان ادامه داشته است. این جنبش که از انواع جنبش‌های نوین^(۱) به شمار می‌آید (Scott, 1990: 13)، تلاش نموده تا به صورت مسالمت آمیز و با استفاده از شیوه‌های فرهنگی و ابزارهای قانونی همچون سازمان‌های غیر دولتی محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی به هدف‌های خود برسد. به باور برخی، جهانی شدن امروزی که مبتنی بر نئولیبرالیسم است (Ruyter & Burgess, 2000؛ مقدم، ۱۳۸۱)، بنا بر ماهیت خود، اشکال محلی قدرت پدرسالارانه را به تحلیل برده و زنان را قادر ساخته است تا در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی به عنوان شرکت کنندگان پویا، وارد شوند (Jaggar, 2001).

بنابراین به نظر می‌رسد که تمایل زنان به حضور در عرصه‌های اجتماعی و فعالیت‌های گوناگون یک پدیده جهانی است و متأثر از فرایندهای جهانی شدن است. از طرف دیگر جهانی شدن در پیچه‌های چندی به روی زنان گشوده است که دیدگاه سیاسی و در نتیجه مشارکت سیاسی آن‌ها را به صورت مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر قرار داده است. برای مثال، زنان وضعیت خود را با فعالین سیاسی در کشورهای غربی مقایسه و یا در عرصه‌های مختلف که از طریق اینترنت معرفی می‌شود، به مشارکت‌های تازه پی برده و تقاضاهایی برای این گونه فعالیت‌ها در آن‌ها زنده می‌شود. همچنان که می‌دانیم زنان در فعالیت‌های مربوط به انقلاب فعالانه در عرصه اجتماعی - سیاسی وارد شدند (زاهد و خواجه نوری، ۱۳۸۴) ولی چون نهادهای متناسب با فعالیت‌های سیاسی آن‌ها به وجود نیامده، نوعی سرخوردگی سیاسی پیدا کرده و بنابراین خود این در تغییر مرجع آن‌ها و گرایش به مراجع خارج از مرزها انجامیده است. مهاجرت‌های جهانی که اغلب خانواده‌ها را امروزه با این پدیده جدید روبه رو کرده است که یک عضو از خانواده در خارج از کشور به سر می‌برد، بر این عنایت به دنیای بیرون از ایران کمک کرده است. سرخوردگی از حاکمیت دینی، در این قضیه بسیار اهمیت دارد، چون مشارکت‌های سستی و جدید تحت تأثیر همین پدیده و نوگرایی بوده است (خواجه نوری، ۱۳۸۵) که این نوگرایی هم حاصل تحصیلات، به ویژه ورود به دانشگاه‌ها، شهرنشینی، و همچنین مؤلفه‌های مختلف جهانی شدن (همچون دنیوی گرایی، فرد گرایی، جهانی شدن اقتصاد، افزایش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و مانند آن‌ها) بوده است.

۱- از جمله ویژگی‌هایی که جنبش‌های اجتماعی جدید را از دیگر جنبش‌ها جدا می‌سازد، ویژگی‌های فرهنگی، ساختار سازمانی سست، و تأکید آن‌ها بر شیوه‌های زندگی است (Scott, 1990: 14).

مروری بر مطالعات پیشین

مطالعات انجام شده بر روی مشارکت سیاسی زنان را می توان به دو گروه مطالعات انجام شده در داخل و خارج از کشور تقسیم کرد. در ابتدا به مطالعات انجام شده داخلی پرداخته و سپس به بررسی مطالعات انجام شده در خارج از کشور می پردازیم.

باور در مطالعه خود بر روی تعدادی دانشجوی دختر و پسر دانشگاه شیراز، رابطه معنی داری بین متغیرهای جنس، میزان تحصیلات پدر و مادر، منزلت شغل پدر، محل سکونت والدین، محل سکونت فرد قبل از دیلم و پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان یافته است (باور، ۱۳۷۳). ایمان و مقدس بر روی تعدادی از جوانان شیرازی مطالعه‌ای انجام داده و نشان داده‌اند که متغیرهای سیاسی بودن دوستان، عضویت در انجمن‌های ارادی، علاقه به برنامه‌های سیاسی، خانواده‌های سیاسی، جنسیت و مشارکت در تدوین تصمیم‌گیری‌های محل کار بر روی هم ۳۱٪ از واریانس مشارکت سیاسی جوانان را تبیین می‌کنند. همچنین مشاهده شده که پسرها بیش از دخترها تمایل به مشارکت سیاسی دارند (ایمان و مقدس، ۱۳۸۱). مطالعه‌ای دیگر توسط مصفا در شهر تهران بر روی مشارکت سیاسی زنان انجام شده و در مجموع نتیجه گرفته شده است که بین متغیرهای تحصیلات عالی، آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۷۶-۱۷۷).

در خارج از مرزهای ایران مطالعات بر روی مشارکت سیاسی بسیار زیاد و در مورد زنان نیز از مقدار قابل توجهی برخوردار است. در برخی از مطالعات انجام شده، اختلاف مشارکت سیاسی زنان و مردان را به مسئولیت‌های زنان و مردان در انجام امور خانه و یا منابع در اختیار آن‌ها نسبت داده‌اند (Bennett & Bennett, 1994; Scholozman et al; 1994; Powell et al; 1989). پژوهش‌های دیگر نشان داده‌اند که تجربیات کاری متفاوت و ناهم‌خوانی قدرت درون خانه به مزیت‌های سیاسی مردان می‌انجامد (Campbell & Wolbrecht, 2006; Maeda, 2005). دیگران توجه خود را به امر جامعه‌پذیری سیاسی معطوف کرده و بر این باور هستند که مردان نسبت به زنان برای فعالیت‌های سیاسی جامعه‌پذیر می‌شوند (Rapoport, 1981; Greenstein, 1961). بررسی‌های دیگر بر آن است که زنان هنگامی در مسایل سیاسی دخالت می‌کنند که آن مسایل به طور مستقیم‌تر با حیات اجتماعی آن‌ها سر و کار داشته باشد (Campbell &

Wolbrecht, 2006). برخی از پژوهش‌گران بر متغیرهای جمعیتی همچون سن بر روی رفتار سیاسی تأکید کرده‌اند (Maeda, 2005; Miller et al; 1999; Nie et al; 1974).

از سوی دیگر در تعدادی از بررسی‌ها که بر روی فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و رابطه آن‌ها با مشارکت سیاسی انجام شده، ملاحظه شده است که تغییر در فناوری‌های اطلاعاتی می‌تواند بر روی مشارکت سیاسی تأثیر داشته باشد (Tolbert & Mcneal, 2003). برای مثال پژوهش‌ها نشان می‌دهند که اینترنت به عنوان یک رسانه بر سطح و شیوه مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد (Polat, 2005; Gans, 1993; Elgin, 1993). وارن^(۱) در پژوهش خود که به نحوی با اینترنت مرتبط بوده، نشان داده شده است که کسانی که بیشتر می‌دانند ممکن است احساس ناکامی کرده و از عرصه‌های مشارکت سیاسی غایب گردند (Warren, 2002). بنابراین از آنجا که اینترنت امکان کسب اطلاعات در گستره‌ای بسیار زیاد را ایجاد می‌کند، این احتمال وجود دارد که به کناره‌جویی برخی از کاربران آن از عرصه سیاست بیانجامد. مواردی دیگر نشان می‌دهند که افرادی که دارای تحصیلات بالا هستند احتمال دارد که به دلیل تقاضای زیاد و نرسیدن به خواسته‌هایشان احساس سرخوردگی و عدم اطمینان از سیستم سیاسی کرده و از مشارکت سیاسی کناره‌جویی کنند (Goodin & Dryzek, 1980).

در مدلی مبتنی بر منابع مشارکت سیاسی^(۲) بین منابعی همچون زمان، پول و مهارت‌های مدنی که قابلیت‌های ارتباطی و سازمانی هستند و مشارکت‌های سیاسی رابطه مشاهده شده است (Brady et al; 1995). یافته‌های دیگر بین مذهب و شیوه‌های مختلف مشارکت (Shupe, 1997)، و همچنین بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی ارتباط معنی‌دار به دست آمده است (Krishna, 2002; Newton, 1997; Laitin, 1995).

دیدگاه‌های نظری مشارکت سیاسی

در مطالعات سیاسی و به خصوص مشارکت سیاسی مدل‌های مختلفی ارائه شده است. در اینجا به‌طور مختصر عمده نظریه‌ها و مدل‌های ارائه شده مطرح می‌گردند.

1- Warren.

2- Resource Model of Political Participation.

۱) **مدل جهت گیری های روانشناختی:** در این مدل بحث بر سر آن است که عواملی همچون فقدان یا علاقه کم به سیاست، عدم یا ارتباط کم مسایل سیاسی به مسایل زنان، عدم آگاهی از عضویت در گروه، احساس اینکه فعالیت در امور سیاسی تغییری در شرایط فرد ایجاد نمی کند، همگی می توانند بر مشارکت سیاسی تأثیر بگذارند (Brady et al; 1995; Marschall, 2001). از نظریه پردازان عمده این مدل می توان از وربا و نای^(۱) یاد کرد.

۲) **مدل پایگاه اجتماعی اقتصادی:** در این مدل بیشتر بر منابعی همچون تحصیلات، درآمد، اشتغال و نگرش های مدنی به عنوان عوامل تأثیر گذار بر مشارکت سیاسی تأکید می کنند (Brady et al; 1995; Marschall, 2001). این مدل نیز همچون مدل پیشین عمده توسط وربا و نای مطرح شدند.

۳) **نظریه های زمینه اجتماعی:** در این نوع از نظریه ها بر محیط اجتماعی افراد و نقش آن در مشارکت اجتماعی تأکید می گذارند. برای مثال بسیاری بر رابطه و پیوند شبکه های همسایگی، مذهبی و یا ارتباطات اجتماعی و تأثیرات آن ها بر مشارکت اجتماعی تأکید داشته اند (Marschall, 2001; Alex-Assensoh, 1997; Harris, 1994; Peterson; Weatherford, 1982; Huckfeldt, 1979).

۴) **نظریه های بسیج منابع:** در این نظریه فرض بر این است که درگیری افراد در سازمان های ارادی، افراد را بر آن می انگیزد که در فعالیت های سیاسی نیز مشارکت کنند (Almond & verba, 1965). اخیراً دیدگاه پنجمی به وجود آمده است که بر پدیده کم و بیش نوظهور جهانی شدن و ارتباط آن با مشارکت سیاسی است در انتخاب چارچوب نظری به این دیدگاه پرداخته می شود.

چارچوب نظری تحقیق

مطالعات پیشین که تا کنون بررسی شدند کمتر به شرایط فراملی و همچنین فرا بین المللی پرداخته اند. به طور کلی مطالعات پیشین بر این چارچوب بنا شده اند که تحولات در سطح دولت های ملی رخ می دهند حال آنکه مطالعات جدید نشان دهنده آن هستند که بسیاری از تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و رای بین المللی و در چارچوب فرایند جهانی شدن در حال تحول هستند (گیدنز، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۷، رابرتسون، ۱۳۸۲، شولت، ۱۳۸۲، Waters, 2001, Dala, 1999, Mittelman, 2000).

1- Verba & Nie.

فرآیند جهانی شدن دارای ابعاد مختلف اعم از سیاسی، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، جهانی شدن فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن است. در حوزه سیاست بسیاری از مطالعات نشان دهنده آن هستند که به دلیل فرآیند جهانی شدن نقش کنترلی دولت‌ها بر روی شهروندان نشان کم‌رنگ‌تر از گذشته گردیده و امکان کنترل بر روی ورود و خروج اطلاعات از مرزهای ملی تا حدودی از دست رفته‌اند (شولت، ۱۳۸۲). گیدنز، ۱۳۷۷، استرنج، ۱۳۷۹). همچنین تحت تأثیر جهانی شدن گفتمان‌های جهانی‌ای همچون حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق کودکان، دموکراسی، لیبرالیسم، سوسیالیسم و مانند آن‌ها در جوامع مختلف گسترش پیدا کرده و به گفتمان‌های جهانی تبدیل شده‌اند.

در عرصه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی انقلاب‌های شگرفی رخ داده که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از ماهواره‌ها و اینترنت نام برد که به خصوص دومی رسانه‌ای است که فضای گفتگوی دو یا چند طرفه را به طور آزاد میسر می‌سازد و افراد می‌توانند به طور فعال در آن وارد شوند. این وضعیت تأثیرات شگرفی را بر فرهنگ و رفتارهای مردم در جوامع مختلف می‌گذارد. این فناوری‌ها، دگرگونی‌های قاطعی را در حداقل زمان ممکن در جهان به وجود آورده‌اند (Rantanen, 2005:5). در عرصه جهانی شدن فرهنگی ما شاهد تغییر در شیوه‌های زندگی (خواججه‌نوری، ۱۳۸۵)، به وجود آمدن هویت‌های دو یا چند گانه (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۴۷-۱۴۸، تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۹۶، شولت، ۱۳۸۲: ۲۲۵، Birch, Tony & Sirvastava, 2001:66; Hongladarom, 2002) و نظایر آن هستیم. علاوه بر این ابعاد یکی از متغیرهای مهمی که بر رفتار فرد در رابطه با جهانی شدن اثر می‌گذارد، آگاهی نسبت به جهانی شدن است. متغیر آگاهی یکی از مفاهیم مهمی است که رابرتسون مطرح می‌کند (رابرتسون، ۱۳۸۲: ۳۷۷). آگاهی نسبت به جهانی شدن یعنی آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک محل واحد است. همچنین آگاهی در دیدگاه رابرتسون واجد فحوای بازاندیشی است (همان: ۳۷۷).

به طور کلی تغییراتی که در سطح کلان جهانی شدن رخ می‌دهد معمولاً از طریق عوامل مختلفی همچون شبکه‌های اجتماعی که در سطح میانه هستند با افراد که در سطح خرد می‌باشند، مرتبط می‌شوند. به بیان دیگر آنچه در سطح کلان رخ می‌دهد از طریق متغیرهای میانی با سطح خرد مرتبط می‌گردد. این بدان معنی است که اطلاعات گرفته شده از سطوح کلان در شبکه‌ها تجزیه و تحلیل و پرداخته می‌شود (Collins, 1997:417) و سپس توسط افراد مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما امروزه ما شاهد این پدیده نیز هستیم که علاوه

بر این مکانیزم، وسایل ارتباط جمعی و به ویژه فناوری های نوین اطلاعاتی و ارتباطی توانسته اند که این مکانیزم را تا حدودی دور زده و فرد را به طور مستقیم مخاطب قرار دهند.

این فناوری ها برای زنان این فرصت را به وجود آورده تا بدون نگرانی از تأثیرات محیطی با یک دیگر در ورای مرزهای ملی ارتباط برقرار نمایند (Shirin, 1999: 18-37; Harcourt, 2000; Tohidi, 2002). این شبکه ها به همراه هنجارها و اعتماد اجتماعی، سرمایه اجتماعی افراد را به وجود می آورند. این نوع از سرمایه افراد را قادر می سازد که با یک دیگر به گونه کارآمدتری در راه های رسیدن به هدف های مشترک، عمل کنند (Putnam, 1995: 665). زنان با داشتن سرمایه های اجتماعی، انسانی، مالی مختلف و با در نظر گرفتن ابعاد مختلف و تأثیر گذار جهانی شدن رفتارهای مشارکت جوینده خود را تنظیم می کنند.

مشارکت سیاسی زنان در دنیا و در ایران دارای سابقه نسبتاً طولانی است (زاهد و خواجه نوری، ۱۳۸۴). در ایران به طور اخص فعالیت های زنان در جهت کسب حقوق خود و حضور در مجامع سیاسی را می توان از دوره مشروطیت دنبال کرد. مشروطیت در ایران که خود، نمایی از تلاش ایرانیان برای ورود به دوران مدرنیته می باشد، تمایلات زنان را برای کسب حقوق اجتماعی و سیاسی برانگیخت و آن را تقویت نمود (همان). اما عمده فعالیت زنان در حوزه سیاسی بیشتر حال و هوای پیروی از مردان را داشته و به طور عمده در محدوده های زنان گروه های برگزیده اجتماعی و طبقات بالای اجتماعی سازمان دهی شده بود و کمتر به طبقات متوسط و پایین اجتماعی رسوخ کرد. در دوره پهلوی که زنان امکان حضور در پای صندوق های رأی را به دست آوردند، تحرک زنان برای مشارکت سیاسی بیشتر گردید (همان). انقلاب اسلامی که به باور برخی از صاحب نظران نتیجه فرایند جهانی شدن می باشد (Lechner & Boli, 2000: 319-320)، یکی از نقاط عطف در جریانات سیاسی و حضور توده ای زنان در راهپیمایی ها، صندوق های رأی و بسیاری از عرصه های بود که زنان تا آن زمان بدان ها یا راهی نداشتند و یا حضورشان بسیار کم رنگ بود.

جنبش زنان در ایران که تا انقلاب اسلامی به طور وسیع وارد توده های زنان طبقات متوسط و پایین اجتماعی نشده بود، بعد از آن به لحاظ کمی و کیفی رفتار سیاسی زنان را تحت تأثیر قرار داد. همچنان که می دانیم جنبش های زنان در ابعاد مختلف خود در پرتو فرایند جهانی شدن دگرگون شده و موجب دگرگونی های مهمی در سطوح مختلف حیات اجتماعی - سیاسی جوامع مختلف گردیده است (Tohidi, 2002; Harcourt, 2000; Shirin, 1999: 18-37). اما این فرایند با ابعاد مختلف و با عناصر سازنده آن

(دنیاگرایی، فردگرایی، شیوه‌های زندگی جدید، استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، و ...) دارای نتایج بعضاً متضادی در رفتارهای اجتماعی گروه‌های مختلف و ارکان مختلف حیات اجتماعی جوامع بوده است. جهانی شدن موجب تغییر در هویت‌های اجتماعی زنان جوامع مختلف و از جمله در ایران گردیده است (خواججه‌نوری، ۱۳۸۵، مقدس و خواججه‌نوری، ۱۳۸۴).

این امر موجب شده تا زنان در عرصه‌های اجتماعی جدید مشارکت پررنگ‌تری داشته و در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی پای گذارند که تاکنون در موارد بسیار نادری از حضور آن‌ها یاد شده است (خواججه‌نوری، ۱۳۸۵). لیکن این فرایند به دلیل خاستگاه آن (مدرنیته) که با فردگرایی و نوگرایی و همچنین دنیاگرایی دارای رابطه تنگاتنگ می‌باشد (Alvey, 2003; Beyer, 1999)، موجب گردیده تا تأثیرات نسبتاً منفی بر روی ارزش‌ها و نهادهایی بگذارد که رنگ و بوی سنت داشته‌اند (Voye, 1999). مطالعات اخیر که بر روی عناصر جهانی شدن و رابطه آن با مذهب در ایران انجام شده، حاکی از رابطه مثبت جهانی شدن با دنیاگرایی است (خواججه‌نوری، ۱۳۸۵).

همچنان که می‌دانیم یکی از پیش زمینه‌های مشارکت اجتماعی و یا سیاسی وجود اعتماد اجتماعی در بین مردم است (Walker, 1975; Payne & Woshinsky, 1972; Finifter, 1970; Aberbach & Salisbury, 1975). بنابراین کسانی عمده در فعالیت‌های سیاسی در مفهوم عام آن مشارکت مثبت می‌کنند که اعتماد به نهادهای سیاسی و حاکمیت داشته باشند. در ایران نهادهای سیاسی تحت تأثیر مذهب قرار دارند و همین امر موجب تعارض بین نهاد سیاست و برخی از عناصر جهانی شدن همچون دنیاگرایی، فردگرایی، هویت‌های دوگانه و چندگانه و مانند آن می‌گردد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که کسانی که تحت تأثیر مذهب و نهادهای آن هستند، بیشتر به نهادهای سیاسی اعتماد دارند و بنابراین در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌نمایند. اما کسانی که بیشتر تحت تأثیر فرایند جهانی شدن قرار گرفته‌اند و هویت‌هایشان بر اساس فضاهای جهانی شکل گرفته و یا در حال شکل گرفتن است، کمتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت دارند.

اگر چه نظریه منابع، نظریه زمینه‌های اجتماعی و مدل‌های روان‌شناختی و سایر مدل‌ها و نظریه‌های مطرح در مشارکت سیاسی زنان هر یک به قسمتی از پدیده می‌نگرند و توان تبیین بخشی از این پدیده را دارند، اما

مطالعات پیشین کمتر به تأثیر جهانی شدن و تأثیرات آن بر مشارکت سیاسی زنان از این منظر توجه نموده‌اند. بنابراین، پرداختن به مشارکت سیاسی زنان از این منظر از اهمیت خاصی برخوردار است. با توجه به چارچوب نظری بالا و مطالعات پیشین فرضیه‌های زیر مطرح می‌شوند:

فرضیه‌ها

- ۱- بین شهرها در معرض جهانی شدن و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۲- بین متغیرهای جمعیتی (سن، سال‌های ازدواج) و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۳- بین وضعیت اشتغال پاسخ‌گویان و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۴- بین استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۵- بین نوگرا شدن زنان و مشارکت سیاسی آن‌ها رابطه وجود دارد.
- ۶- بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۷- بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۸- بین سرمایه انسانی و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۹- بین سرمایه اقتصادی و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۱۰- بین میزان دنیوی‌گرایی و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۱۱- بین رسانه‌های ارتباطی پیشین و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۱۲- بین رسانه‌های ارتباطی پیشین و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

روش این پژوهش پیمایشی بوده است. پرسش‌نامه تحقیق شامل دو بخش بوده است. (۱) پرسش‌هایی که رفتار سیاسی - عینی زنان را سنجیده‌اند (۲) پرسش‌هایی که ابعاد گوناگون رفتار عینی و نگرشی افراد را سنجیده‌اند. جهت سنجش نگرش پاسخ‌گویان از طیف لیکرت استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش زنان بین سنین ۱۶ تا ۴۵ سال بودند که در سال ۱۳۷۵ در شهرهای شیراز، تهران و استهبان ساکن بوده‌اند. گزینش به این دلیل بود که دختران نوجوانی که دست کم کلاس سوم راهنمایی را گذرانده باشند، در نمونه وارد شوند و از سوی دیگر زنان با پیشینه ۴۵ سال را نیز حد نهایی شرط سنی قرار دادیم تا تأثیرهای یائسگی (انجمن پزشکی

بریتانیا، ۱۳۸۲: ۱۶ و ۳۷) را که می‌تواند بر روی هویت زنان اثر بگذارد، به حداقل برسانیم. همچنین سنین بالاتر کمتر تحت تأثیر عامل‌های جهانی شدن بوده و هویت آن‌ها کم و بیش تثبیت شده است. تهران به عنوان پایتخت ایران، بیش از سایر شهرهای ایران، از دگرگونی‌های منطقه‌ای و جهانی تأثیر می‌پذیرد. شیراز به دلیل مرکز استان بودنش و مجاورت با کشورهای حاشیه خلیج فارس متأثر از تغییرات فرهنگی جهانی است و از این رو دارای اهمیت فراوان است. استهبان یکی از مراکز شهرستان‌های فارس است که به لحاظ پیشینه تاریخی دارای بافت مذهبی و سنتی است و می‌تواند برای انجام مقایسه‌های علمی موردی مناسب باشد. واحد نمونه‌گیری مورد استفاده خانواده است. هر خانواده که دارای یک زن در سنین یاد شده بوده و دست کم کلاس سوم راهنمایی را به پایان رسانده بود، توانسته است به صورت بالقوه در بردارنده واحد تحلیل یعنی زنان ۱۶ تا ۴۵ سال باشد.

واحد نمونه‌گیری تحقیق خانواده است. چارچوب نمونه محدودده مصوب شهرهای مورد مطالعه بود. شیوه نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای بود. در این پژوهش برای محاسبه حجم نمونه پژوهش از روش نمونه‌گیری لین استفاده شد (Lin, 1978:446-447). نمونه‌گزینی برای شیراز با ضریب پایایی ± 4 ، ضریب اطمینان ۹۵٪ و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ درصد (فرض بالاترین حد واریانس در جمعیت) برابر با ۶۰۰ نفر بوده و برای آنکه به کسب این شمار از پرسش‌نامه تکمیل شده در شیراز برسیم، تعداد پرسش‌نامه‌های شهر شیراز به ۷۱۰ پرسش‌نامه رسانده شدند که از این میان ۷۰۶ پرسش‌نامه به دست آمد. در تهران با ضریب پایایی ± 3 ، ضریب اطمینان ۹۵٪ و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ درصد شمار نمونه‌گزینی برابر با ۱۰۶۵ نفر بود. در تهران ۱۱۴۷ پرسش‌نامه از سوی پاسخ‌گویان برگردانده شدند. در استهبان، با ضریب پایایی ± 5 ، ضریب اطمینان ۹۵٪ و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ درصد، برابر با ۳۷۰ نفر بود. برای رسیدن به این تعداد پرسش‌نامه، تعداد ۴۰۰ پرسش‌نامه در سطح شهر توزیع شدند که از این میان تعداد ۳۷۵ پرسش‌نامه توسط پاسخ‌گویان برگشت داده شدند. علت تفاوت ضریب پایایی در میان سه شهر ناهم‌گونی متفاوت در درون هر شهر بود.

تعریف مفاهیم

متغیر وابسته

مشارکت سیاسی: به باور میل برات «مشارکت سیاسی رفتاری است که اثر می‌گذارد و یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومت را دارد» (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۱). برای سنجش این متغیر ۶ گویه که رفتارهای سیاسی عینی (منفعلا نه و فعالانه) پاسخ‌گویان را می‌سنجید، انتخاب گردیدند. آلفای سؤالات مشارکت سیاسی نزدیک

به ۰/۷۰ بود و بعد از ادغام آنها متغیر مشارکت سیاسی زنان ساخته شد. این متغیر مشارکت را در سطح فاصله‌ای سنجیده است.

متغیرهای مستقل

جهانی شدن: در این پژوهش متغیر مستقل، فرایند جهانی شدن است. مطابق با تعریف مالکوم واترز جهانی شدن فرایندی اجتماعی است که در آن محدودیت‌های جغرافیایی، تنظیمات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کاهش می‌یابد و مردم به گونه‌ای فراینده از رفع شدن این محدودیت‌ها آگاهی می‌یابند و بر پایه آن عمل خواهند کرد (Waters, 2001: 5).

حوزه‌های مهمی که فرایند جهانی شدن در آنها روی داده‌اند، عبارتند از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، فناوری و اجتماعی، اما همچنان که گیدنز باور دارد، فرهنگ در تحت ابعاد جهانی شدن قرار دارد و از رسانه‌های خود نمی‌تواند منفک شود، بنابراین حوزه‌های مورد مطالعه محدود به حوزه‌های فرهنگی و فناوری (دست‌رسی به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی) می‌شود. در اینجا تنها تأثیر ابعاد فرهنگی، اجتماعی و فناوری جهانی شدن مورد بررسی قرار گرفته است. در بُعد جهانی شدن فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی می‌توان به متغیرهای زیر اشاره کرد:

فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (ICTها): فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی شامل همه آن فناوری‌هایی می‌شود که توانایی پرداختن به اطلاعات را دارند و اشکال گوناگون ارتباطات را میان کنش‌گران انسانی، بین انسان‌ها و نظام‌های الکترونیکی و میان نظام‌های الکترونیکی را تسهیل می‌کنند. در اینجا میزان استفاده از رایانه، اینترنت و مشتقات آن همچون چت، پست الکترونیکی، موبایل و مشتقات آن همچون SMS، و در نهایت ماهواره مورد سنجش قرار گرفتند. برای سنجش این متغیر ترکیبی، از شماری پرسش‌هایی که میزان ساعت‌های استفاده از آنها را می‌سنجد، استفاده شد. در اینجا متغیر به دست آمده در سطح فاصله‌ای بود.

رسانه‌های جمعی: منظور از رسانه‌های جمعی رسانه‌هایی هستند که پیش از پیدایش ICTها به وجود

آمده‌اند. برای مثال می‌توان در این گروه رادیو و تلویزیون داخلی را نام برد.

در بُعد جهانی شدن فرهنگی متغیرهای زیر بررسی شده‌اند:

میزان دنیا گرایی: برای سنجش میزان دنیا گرایی می توان از کاهش در وابستگی های مذهبی، باورهای فرجام شناسی، شمار دفعات رفتن به مکان های مذهبی همچون مسجد، کلیسا، و اینکه چگونه این ها ایده ها و رفتار را جهت می دهند، استفاده کرد. جگوزینسکی و دو بلائر^(۱) در مطالعات خود رشد بی باورری شمار افراد کلیسا نو را به عنوان شاخص های دنیا گرایی در نظر گرفته اند (Voye, 1999). وی^(۲) نیز در بحث خود در باره دنیا گرایی و نظریه پردازی آن، مثال هایی همچون رفتن به زیارتگاه ها برای حل مشکلات جسمانی، تلاش برای باز سازی هماهنگی خانوادگی، برای یافتن شغل و یا پذیرفته شدن در امتحانات، می آورد. تامسون، افول و زوال دین را معادل با دنیا گرایی می داند (تامسون، ۱۳۸۱: ۴۰: ۴۳).

چارلز گلاک با بررسی مطالعاتی بر روی جنبه های گوناگون دین توسط پژوهش گران گوناگون انجام شده تلاش کرده است تا دست چینی از ابعاد گوناگون آن ها که از دقت و صحت بالایی برخوردار هستند را برگزیند. وی برای دین داری پنج بعد متمایز را مشخص می کند: (۱) *بعد تجربی دی*؛ (۲) *بعد ایدئولوژیک دین*؛ (۳) *بعد مناسکی*؛ (۴) *بعد عقلانی*؛ (۵) *بعد پیامدی یا استنتاجی* (ویلیم، ۱۳۷۷: ۸۱). در این پژوهش چهار بعد از پنج بعدی که در تقسیم بندی ویلم مطرح شده است، یعنی ابعاد تجربی، ایدئولوژیک، مناسک و پیامدی دین روی هم این ابعاد با یکدیگر جمع و یک متغیر فاصله ای به نام سکولار بودن درست می شود. کسانی که در این گویه ها نمره بالایی آورده اند، دنیا گرا تر بوده اند.

سرمایه انسانی: به نظر کلین، سرمایه انسانی با تغییرات در اشخاصی ایجاد می شود که مهارت ها و توانمندی هایی را فراهم می سازند که آن ها را قادر به عمل به شیوه های نوین می سازد. به نظر او سرمایه انسانی، شکل گرفته در مهارت ها و دانش کسب شده در افراد است. بر این مبنا وی در بحث از زمینه خانوادگی دانش آموزان مورد مطالعه خود، میزان تحصیلات والدین دانش آموزان را سرمایه انسانی در نظر می گیرد (Coleman, 1988). در مطالعه حاضر این متغیر در سطح فاصله ای سنجیده شده است.

1 - Jagodzinski & Dobbelaere.

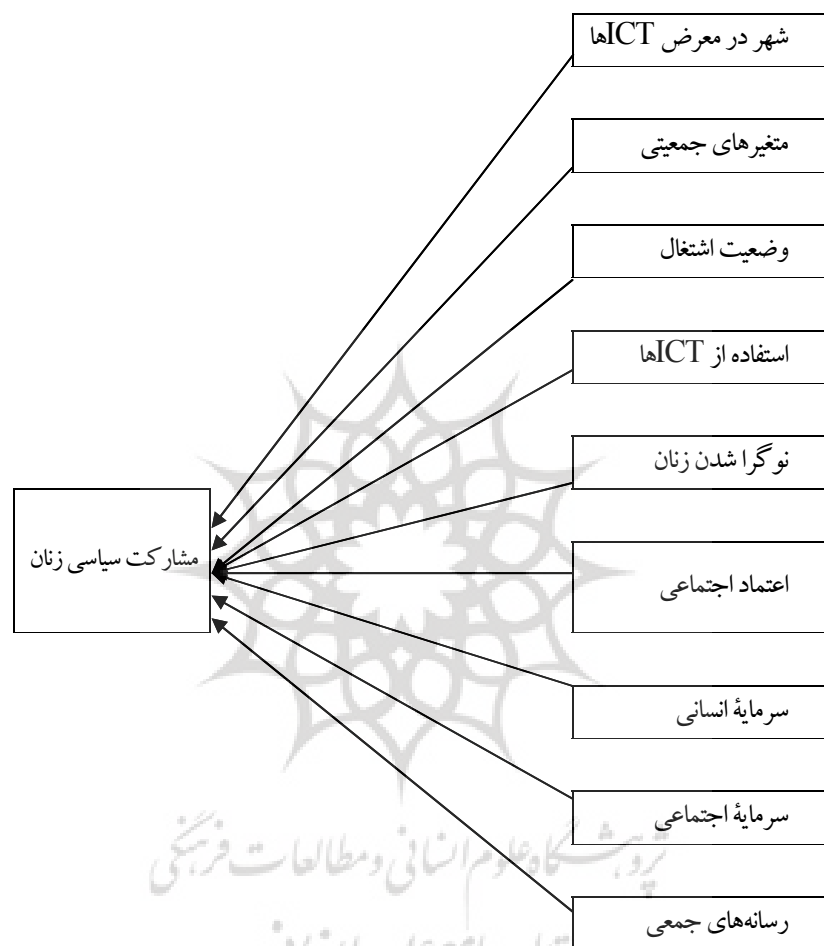
2 - Voye.

سرمایه اجتماعی: در این تحقیق برای ساخت سرمایه اجتماعی از منابع اطلاعاتی و تعداد افرادی که در شبکه اجتماعی فرد بوده و در اختیار فرد می باشد، استفاده شده است. بر این اساس شدت رابطه، تعداد و تراکم افراد و تعداد کانال‌های ارتباطی فرد در ساختن شبکه اجتماعی وی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این متغیر در سطح فاصله‌ای سنجیده شده است. علاوه بر این منزلت شغلی پاسخ گو، پدر، مادر و شوهر وی نیز از متغیرهایی بوده‌اند که سرمایه اجتماعی پاسخ گویان را ساخته‌اند.

نوگرایی: برای سنجش نوگرایی زنان تعدادی گویه تهیه شد. ضریب آلفا گویه‌های سازنده نوگرایی برای سه شهر مذکور با ۱۶ گویه برابر ۰/۷۰ بود.

اعتماد اجتماعی: از آنجا که گیدنز (گیدنز، ۱۳۷۷: ۹۵) اعتماد اجتماعی را شامل اعتماد به افراد خاص و اعتماد به نظام‌های تخصصی است می داند، در این مقاله برای سنجش اعتماد به افراد خاص در ابتدا اعتماد به: خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان، هم‌وطنان سنجیده شدند، اما هنگامی که پایایی این گروه‌ها ارزیابی شد، ملاحظه شد که با حذف خانواده پایایی سایر گروه‌های سازنده اعتماد به افراد خاص به ۰/۷ می رسد. برای سنجش اعتماد به نظام‌های تخصصی اعتماد به: صدا و سیما (رادیو و تلویزیون ایران)، مجلس قانون گذاری، نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، رسانه‌های داخلی (مانند روزنامه‌ها و ...)، مسجد (کلیسا، کنیسه ...)، دستگاه قضایی، تشکل‌های دانشگاهی، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و سازمان‌های دولتی (نهاد ریاست جمهوری و ...) پرسیده شد. پایایی گویه‌های سازنده اعتماد به نظام‌های تخصصی به ۰/۹۳ رسیده است. به طور کلی آلفای تمامی گویه‌ها برابر با ۰/۹۱ بود.

مدل نظری تحقیق



یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی

همچنان که در جدول شماره ۱ نیز مشاهده می‌شود، بیشترین مشارکت سیاسی در بین زنان پاسخ‌گو رأی دادن است. شرکت در راهپیمایی‌ها و تشویق دیگران به رأی دادن به کاندیدای خاص دومین و سومین رفتار

سیاسی زنان بوده است. کمترین مشارکت سیاسی زنان نام‌نگاری به مسئولان سیاسی و ملاقات با آنها بوده است (جدول شماره ۱).

یافته‌های استنباطی

در اینجا به بررسی فرضیات تحقیق با استفاده از تکنیک‌های آمار استنباطی می‌پردازیم. جدول شماره ۲ نشان دهنده تفاوت میانگین مشارکت سیاسی زنان را بر حسب محل سکونت آنها می‌باشد. با توجه به آمارهای جدول تفاوت بین واریانس میانگین‌های مشارکت سیاسی زنان در شهرهای مختلف با مقدار $F=139/217$ در سطح بیش از ۹۹٪ ($Sig=0/000$) معنی دار بوده است. همچنان که مشاهده می‌شود زنان استهبانی مشارکت سیاسی بیشتری نسبت به زنان دو شهر دیگر داشته‌اند.

جدول شماره ۲: آزمون تفاوت میانگین مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان
بر حسب شهر در معرض ICTها

متغیر	تعداد موارد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف استاندارد	مقدار F	سطح معنی‌داری
تهران	۱۰۷۵	۵/۵۳۳	۴/۲۴۷	۰/۱۲۹	۱۳۹/۲۱۷	۰/۰۰۰
شیراز	۶۵۷	۵/۸۱۱	۳/۹۹۴	۰/۱۵۵		
استهبان	۳۳۹	۹/۸۲۸	۴/۶۶۶	۰/۲۵۳		

جدول شماره ۳ رابطه بین وضعیت تأهل پاسخ‌گویان (یکی از متغیرهای جمعیتی) و میزان مشارکت سیاسی زنان را مورد بررسی قرار داده است. همچنان که مشاهده می‌شود افراد متأهل مشارکت سیاسی بیشتری نسبت به افراد مجرد داشته‌اند. مقدار F جدول نیز در سطح بیش از ۹۹٪ اطمینان معنی‌دار نشان‌دهنده آن است که رابطه مذکور مورد تأیید می‌باشد.

جدول شماره ۳: آزمون تفاوت میانگین مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان
بر حسب وضعیت تأهل

متغیر	تعداد موارد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف استاندارد	مقدار F	سطح معنی‌داری
مجرد	۸۶۸	۵/۶۳۳	۴/۴۶۰	۰/۱۵۱	۳۵/۵۱۴	۰/۰۰۰
متأهل	۱۱۹۱	۶/۸۲۳	۴/۴۸۷	۰/۱۳۰		

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی درصدی گویه‌های سازنده مشارکت سیاسی به تفکیک شهرها

گویه	تهران							کل								
	SD	میانگین	همیشه	اکثر اوقات	گاهی اوقات	چند بار	بندرت	هیچ وقت	SD	میانگین	همیشه	اکثر اوقات	گاهی اوقات	چند بار	بندرت	هیچ وقت
۱	۱/۸۵	۲/۹۹	۳۰/۴	۲۰/۴	۱۰/۶	۱۱/۳	۱۱/۶	۱۵/۷	۲/۲۷۴	۲/۱۸	۲۵/۷	۱۸/۵	۹/۸	۱۲/۵	۰/۱۱	۱۲/۵
۲	۱/۴۹	۱/۱	۲/۷	۶/۲	۱۱/۴	۸/۵	۱۵/۶	۵۴/۶	۲/۵۳۳	۱/۴۱	۵/۳	۷/۹	۱۴/۹	۹/۸	۱۸/۳	۴۳/۸
۳	۰/۴۹	۰/۱۲	۰/۲	۰/۱	۰/۶	۱/۷	۴/۹	۹/۲۵	۰/۲۸۲	۰/۱۵	۰/۲	۰/۰	۱/۲	۱/۹	۶/۶	۹۰/۱
۴	۰/۴۹	۰/۱۱	۰/۲	۰/۲	۰/۶	۱/۳	۴/۲	۹/۳۹	۰/۲۶۲	۰/۱۴	۰/۱	۰/۱	۱/۱	۱/۶	۵/۸	۹/۱۲
۵	۰/۷۹	۰/۲۹	۰/۶	۰/۷	۱/۸	۴/۹	۸/۵	۸۴/۱	۰/۹۴۱	۰/۴۳	۰/۸	۱/۷	۴/۲	۴/۴	۱۰/۶	۷۸/۳
۶	۱/۴۶	۰/۹۴	۴/۱	۴/۶	۱۰/۱	۴/۹	۱۵/۱	۶/۱۲	۲/۳۱۵	۱/۰۴	۵/۰	۵/۴	۹/۹	۵/۱	۱۶/۹	۵۷/۶

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی درصدی گویه‌های سازنده مشارکت سیاسی به تفکیک شهرها (دنباله)

گویه	استهبان							شیراز								
	SD	میانگین	همیشه	اکثر اوقات	گاهی اوقات	چند بار	بندرت	هیچ وقت	SD	میانگین	همیشه	اکثر اوقات	گاهی اوقات	چند بار	بندرت	هیچ وقت
۱	۱/۴۳	۴/۱۱	۶/۱/۹	۱۶/۱	۰/۵	۹/۴	۲/۲	۴/۴	۱/۷۸	۲/۰	۳۰/۹	۱۶/۶	۱۰/۹	۱۶/۲	۱۳/۹	۱۱/۵
۲	۱/۶۲	۲/۶۵	۰/۱۴	۱۸/۷	۴۸/۹	۸/۸	۱۵/۲	۱۴/۳	۱/۳۸	۲/۵	۵/۵	۲۳/۵	۱۲/۳	۲۴/۲	۴۱/۳	
۳	۰/۶۹	۰/۲۶	۰	۰/۲	۲/۶	۳/۴	۶/۶	۸/۳	۰/۱۵	۰/۱۵	۰	۰	۱/۵	۷/۳	۸۹/۷	
۴	۰/۶۹	۰/۲۷	۰	۰/۲	۲/۹	۳/۲	۱۰/۳	۸/۲	۰/۱۱	۰	۰	۰/۹	۱/۲	۶/۲	۹/۷	
۵	۱/۴۱	۱۰/۱	۲/۴	۵/۹	۱۱/۲	۷/۴	۱۷/۱	۵۶/۲	۰/۸۵	۰/۳۵	۰/۳۰	۱/۱	۴/۶	۲/۰	۱۰/۶	۸۰/۵
۶	۱/۷۴	۱/۵۳	۹/۱	۸/۸	۱۳/۸	۵/۹	۱۹/۴	۴۲/۱	۱/۴۵	۸/۵۴	۴/۶	۴/۹	۷/۷	۵/۰	۱۸/۸	۰/۵۹

- ۱ = رأی دادن
 ۴ = نامه نگاری به مسئولین سیاسی کشور و ارایه نظرات خود
 ۲ = شرکت در راهپیمایی ها
 ۵ = شرکت در سخنرانی ها و جلسات سیاسی
 ۳ = ملاقات و گفت و گو با مسئولین سیاسی کشور = ۶ تشویق دیگران به رأی دادن به نفع کاندیدا یا جناح خاص

جدول شماره ۴ نشان دهنده آن است که زنان مهاجر نسبت به زنان غیر مهاجر (بومی) مشارکت سیاسی بیشتری داشته اند. میانگین مشارکت سیاسی زنان مهاجر (۶/۷۹۵) بیش از میانگین زنان بومی بوده (۶/۱۴۳) است. همچنین مقدار $F=۸/۸۳۳$ در سطح بیش از ۹۹٪ نیز نشان می دهد که رابطه فوق مورد تأیید می باشد.

جدول شماره ۴- آزمون تفاوت میانگین مشارکت سیاسی پاسخ گویان

بر حسب وضعیت تأهل

متغیر	تعداد موارد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف استاندارد	مقدار F	سطح معنی داری
بومی	۱۴۷۳	۶/۱۴۳	۴/۴۹۲	۰/۱۱۷	۸/۸۳۳	۰/۰۰۳
مهاجر	۵۹۱	۶/۷۹۵	۴/۵۴۰	۰/۱۸۷		

جدول شماره ۵ به بررسی رابطه بین وضعیت اشتغال پاسخ گویان و میزان مشارکت سیاسی آن ها می پردازد. با توجه به میانگین های جدول افراد شاغل نسبت به افراد غیر شاغل از مشارکت سیاسی بیشتری برخوردار بوده اند. همچنین مقدار F جدول نیز در سطح بیش از ۹۹٪ معنی دار بوده و نشان دهنده آن است که رابطه فوق مورد تأیید می باشد.

جدول شماره ۵- آزمون تفاوت میانگین مشارکت سیاسی پاسخ گویان

بر حسب وضعیت اشتغال

متغیر	تعداد موارد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف استاندارد	مقدار F	سطح معنی داری
شاغل	۵۱۶	۶/۸۸۸	۴/۶۹۶	۰/۲۰۷	۱۰/۷۳۵	۰/۰۰۱
غیر شاغل	۱۵۵۵	۶/۱۳۸	۴/۴۴۰	۰/۱۱۳		

جدول شماره ۶ به بررسی رابطه همبستگی بین برخی از متغیرهای مستقل و مشارکت سیاسی زنان پرداخته است. همچنان که مشاهده می شود بیشترین همبستگی بین متغیرهای دنیوی گرای و متغیر مشارکت سیاسی زنان

می‌باشد. رابطه بین دو متغیر فوق مثبت بوده و در سطح بیش از ۹۹٪ اطمینان این رابطه معنی‌دار است. به بیان دیگر هر چه افراد دنیوی‌گراتر بوده‌اند مشارکت کمتری نیز در فعالیت‌های سیاسی داشته‌اند. دومین متغیر مرتبط با مشارکت سیاسی زنان نوگرایی و مشارکت سیاسی است. این متغیر که رابطه نزدیکی با فرایند جهانی شدن دارد. رابطه بین دو متغیر نوگرایی و مشارکت سیاسی زنان منفی و در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنی‌دار است. به بیان دیگر هر چه زنان نوگراتر باشند، مشارکت کمتری در عرصه سیاسی کشور خواهند داشت.

اعتماد اجتماعی سومین متغیری است که بیشترین همبستگی را با متغیر سیاسی داشته است. رابطه دو متغیر یاد شده مثبت و در سطح بیش از ۹۹٪ اطمینان معنی‌دار بوده است. متغیر استفاده فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی که رابطه نزدیکی با فرایند جهانی شدن دارند، رابطه معنی‌دار اما منفی با متغیر مشارکت سیاسی داشته‌اند. رابطه این متغیر با متغیر وابسته در سطح بیش از ۹۹٪ اطمینان معنی‌دار بوده است. بین دو متغیر سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی و متغیر مشارکت سیاسی معنی‌دار و مثبت بوده است. همچنین روابط فوق در سطح بیش از ۹۹٪ اطمینان مورد تأیید می‌باشد.

از متغیرهای جمعیتی تنها سن پاسخ‌گو و سال‌های ازدواج با متغیر مشارکت سیاسی رابطه معنی‌دار وجود داشته است. رابطه دو متغیر فوق با متغیر وابسته مثبت و در سطح بیش از ۹۹٪ اطمینان معنی‌دار است. متغیرهای تعداد فرزندان، فرزندان کمتر از ۳ سال که می‌توانستند بر روی مشارکت سیاسی زنان تأثیر گذارند با کنترل متغیر سن رابطه‌شان با متغیر وابسته از بین رفت. استفاده از رسانه‌های جمعی پیشین (رادیو داخلی، تلویزیون داخلی، روزنامه، کتاب و مجلات) با متغیر مشارکت سیاسی زنان دارای رابطه معنی‌دار مثبت در سطح بیش از ۹۹٪ اطمینان بوده‌اند. در نهایت منزلت شغلی زنان با مشارکت سیاسی دارای رابطه معنی‌دار مثبت بوده است. رابطه دو متغیر فوق در سطح ۹۵٪ اطمینان مورد تأیید می‌باشد.

جدول شماره ۶- همبستگی بین مشارکت سیاسی و برخی از متغیرهای مستقل

مشارکت سیاسی	مشارکت سیاسی	سن پاسخ‌گو	مشارکت سیاسی
۰/۱۵۸**	سرمایه انسانی	۰/۱۲۴**	سال‌های ازدواج
-۰/۱۰۸**	استفاده از ICTها	۰/۱۲۱**	منزلت شغلی پاسخ‌گو
-۰/۳۹۰**	نوگرایی	۰/۰۴۹*	رسانه‌های جمعی
۰/۳۰۰**	اعتماد اجتماعی	۰/۰۹۳**	سرمایه اجتماعی
-۰/۳۹۸**	دنیوی‌گرایی	۰/۰۹۱**	
** P < ۰/۰۱ و * P < ۰/۰۵			

جدول شماره ۷ نتایج تحلیل چند متغیره متغیرهای مستقل را بر روی متغیر مشارکت سیاسی زنان ارایه کرده است. این تحلیل تا هفت مرحله پیش رفته است. با توجه به آمارهای جدول مهم ترین متغیری که بیشترین واریانس مشارکت سیاسی زنان را تبیین می کند دنیوی گرایی است. کسانی که دنیوی گراتر بوده اند، کمتر در فعالیت های سیاسی مشارکت داشته اند. این متغیر به تنهایی نزدیک به ۲۶٪ تغییرات متغیر وابسته را توضیح می دهد. دومین متغیر وارد رگرسیون شهر در معرض ICTها است. افراد ساکن در شهرهای بزرگ نسبت به افراد ساکن در شهرهای کوچک کمتر در فعالیت های سیاسی مشارکت داشته اند. چون بنا به یافته های پیشین (خواجانه نوری، ۱۳۸۵) بیشتر در معرض نوگرایی و جهانی شدن قرار دارند. با ورود این متغیر به معادله رگرسیون توان تبیین مدل به ۳۵٪ افزایش یافته است. در مرحله سوم متغیر سرمایه اجتماعی وارد معادله شده است. با ورود این متغیر به معادله توان تبیین مدل نزدیک به ۳۷٪ رسیده است. هر چه افراد از شبکه اجتماعی بیشتری برخوردار باشند، بیشتر در فعالیت های سیاسی مشارکت خواهند داشت. در مرحله چهارم متغیر نوگرایی وارد معادله شده است. با ورود این متغیر به معادله توان مدل نزدیک به ۳۹٪ رسیده است. رابطه این متغیر با مشارکت سیاسی زنان منفی است. به بیان دیگر هر چه زنان نوگراتر شوند، مشارکت سیاسی آنها کمتر خواهد شد. سال های ازدواج از متغیرهای جمعیتی است که وارد مدل شده است (مرحله پنجم). رابطه این متغیر با متغیرهای وابسته مثبت بوده است. در این مرحله توان مدل نزدیک به ۴۰٪ است. متغیرهای اعتماد اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی پیشین به ترتیب در مراحل ششم و هفتم وارد معادله شده اند. با ورود این دو متغیر توان تبیین مدل در مرحله آخر به بیش از ۴۱٪ رسیده است. به بیان دیگر مدل تحقیق با ۷ متغیر ۴۱٪ از تغییرات مشارکت سیاسی زنان را تبیین کرده است ($R^2=0/41$).

جدول شماره ۷- متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون برای تبیین واریانس

مشارکت سیاسی زنان

مرحل ورود متغیرها	متغیر	R	R ²	مقدار F	Sig. F	مقدار اضافه شده به R ²	B	Beta	T	Sig. T
اول	دنیوی گرایی	۰/۵۰۸	۰/۲۵۸	۱۸۲/۵۴۶	۰/۰۰۰	۰/۲۵۸	-۰/۰۸۹	-۰/۳۳۲	-۷/۶۲۹	۰/۰۰۰
دوم	شهر محل سکونت	۰/۵۹۱	۰/۳۳۹	۱۴۰/۳۷۱	۰/۰۰۰	۰/۰۹۱	-۲/۸۳۳	-۰/۲۶۹	-۷/۷۳۱	۰/۰۰۰
سوم	سرمایه اجتماعی	۰/۶۰۵	۰/۳۶۶	۱۰۰/۷۹۵	۰/۰۰۰	۰/۰۱۷	۰/۰۸۵	۰/۱۶۸	۴/۶۱۰	۰/۰۰۰
چهارم	نوگرایی	۰/۶۲۲	۰/۳۸۷	۸۲/۲۵۶	۰/۰۰۰	۰/۰۲۱	-۰/۰۶۲	-۰/۱۵۷	-۳/۷۲۰	۰/۰۰۰
پنجم	سالهای ازدواج	۰/۶۲۹	۰/۳۹۶	۶۸/۳۰۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰۹	۰/۰۵۵	۰/۱۰۱	۲/۸۷۹	۰/۰۰۴
ششم	اعتماد اجتماعی	۰/۶۳۷	۰/۴۰۵	۵۹/۰۴۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۹	۰/۰۴۳	۰/۱۱۱	۲/۸۶۴	۰/۰۰۴
هفتم	وسایل ارتباط جمعی	۰/۶۴۱	۰/۴۱۱	۵۱/۶۷۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۶	۰/۰۸۶	۰/۰۷۶	۲/۱۹۴	۰/۰۲۹

بحث و نتیجه گیری

در پژوهش حاضر رابطه فرایند جهانی شدن و مشارکت سیاسی زنان مورد بررسی قرار گرفت. شهرهای تهران، شیراز و استهبان نمونه انتخابی این تحقیق بودند. بر این اساس نزدیک به ۲۲۶۰ تن از زنان و دختران شهرهای مذکور به روش نمونه گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند. پرسش‌نامه تهیه شده از نوع خود گزارشی بود. بر اساس رویکردی مبتنی بر جهانی شدن و با استفاده از عناصری از نظریه‌های پیشین (زمینه‌های اجتماعی، نظریه منابع، پایگاه اجتماعی-اقتصادی) نظریه‌ای تلفیقی ارائه و بر اساس آن ۱۳ فرضیه مطرح گردید. یافته‌های توصیفی حکایت از آن دارند که بیشترین مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی به رأی دادن خلاصه می‌شود. در مرحله بعد شرکت در راهپیمایی‌ها و تشویق دیگران به رأی دادن به نفع کاندیدای خاص با فاصله زیاد از رأی دادن قرار می‌گیرند. سایر فعالیت‌های سیاسی دیگر در مراحل بعد قرار می‌گیرند.

نتایج یافته‌های استنباطی تحقیق نشان دهنده آن بودند که محل سکونت به عنوان یک متغیر جمعیتی-اجتماعی با مشارکت سیاسی دارای رابطه است. از آنجا که شهرهای تهران، شیراز بیش از شهر استهبان تحت تأثیر جهانی شدن قرار گرفته‌اند (خواججه‌نوری، ۱۳۸۵)، لذا با توجه به بحث‌های پیشین مشارکت سیاسی فعالانه و مثبت زنان در شرایط فعلی کمتر می‌باشد.

از سوی دیگر مطالعات پیشین نشان داده است که اگر چه ایران از پیش از انقلاب تحت تأثیر فرایند جهانی شدن قرار گرفته است اما برخی از ابعاد جهانی شدن همچون فناوری‌های اطلاعات و ارتباطی و به ویژه اینترنت از اوایل دهه ۷۰ شمسی وارد ایران شده و لذا نسل‌های جوان‌تر را بیشتر تحت تأثیر قرار داده است (همان). بنابراین هنگامی که تفاوت بین افراد مجرد و متأهل را بررسی می‌کنیم، افراد متأهل به دلیل آنکه بیشتر رنگ مذهبی دارند مشارکت بیشتری نسبت به افراد مجرد در حوزه فعالیت‌های سیاسی دارند. به بیان دیگر افراد متأهل در مقایسه با افراد مجرد مذهبی‌تر و دارای اعتماد بیشتری به ارکان سیاسی کشور هستند و افراد مجرد نیز به دلیل دنیاگرا بودن (سکولار بودن) کمتر در مشارکت سیاسی در فضای موجود رغبت نشان می‌دهند.

یکی از نتایج نشان داد که افراد مهاجر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت بیشتری دارند و به بیان دیگر فعال‌تر هستند. احتمالاً این افراد بیشتر خواستار بهبود موقعیت اجتماعی خود از طریق ورود به عرصه‌های سیاسی بوده‌اند. همچنین در این تحقیق مشاهده شد که افراد شاغل بیش از افراد غیر شاغل در فعالیت‌های سیاسی وارد می‌شوند.

این امر هم به لحاظ تجربه مشارکتی است که آن‌ها دارند و هم به لحاظ داشتن منابع بیشتری است که آن‌ها نسبت به افراد غیر شاغل دارا می‌باشند. در هر حال این نتیجه با نتایج به دست آمده از تحقیقات پیشین همخوانی دارد (Marschall, 2001; Brady et al; 1995; Almond & verba, 1965).

همچنان که احتمال آن پیش‌بینی می‌شد، بیشترین رابطه از بین متغیرهای مستقل مربوط به میزان دنیوی گرا بودن بود. افراد سکولار یا دنیوی گرا کمتر از سایر افراد در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشته‌اند. مطالعه ای که در خارج از ایران تست شوپ^(۱) انجام شده است، نشان داد که افراد مذهبی نوع خاصی مشارکت سیاسی داشته و از برخی از جناح‌های سیاسی حمایت می‌کنند (Shupe, 1997)، لذا می‌توان نتیجه گرفت که افراد سکولار عکس این عمل می‌کنند، به بیان دیگر آن‌ها از احزاب و تفکرات غیر مذهبی حمایت می‌کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به اینکه حکومت در ایران متأثر از اندیشه‌های دینی و حامی رفتارهای دینی است، لذا افراد دنیوی گرا مشارکت سیاسی کمتری خواهند داشت. همچنین نوگرایی از متغیرهای مرتبط با جهانی شدن رابطه منفی با مشارکت سیاسی زنان داشته است. در اینجا نیز مشاهده می‌کنیم که افرادی که نوگرا هستند، تمایلی چندانی به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی ندارند. اگر حکومت مدرن باشد، زنان مدرن هماهنگ با آن عمل کرده و استقبال بیشتری از مشارکت‌های سیاسی خواهند داشت اما چون سیستم متکی بر اندیشه‌های مذهبی و تا حدودی پر گرفته از سنت می‌باشد، لذا زنان سنتی تر رغبت بیشتری برای مشارکت سیاسی از خود نشان می‌دهند.

زنانی که نوگراتر بوده‌اند کمتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشته‌اند. این رابطه با چارچوب نظری ارایه شده همخوانی داشته است. همان‌طور که احتمال داده شد، افرادی که به ارکان سیاسی موجود اعتماد داشته‌اند، بیشتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت نموده‌اند. تحقیقات پیشین نیز این رابطه را تأیید نموده‌اند (Salisbury, 1970; Aberbach & walker, 1970; Finifter, 1970; Woshinsky, 1972; Payne &. 1975).

از دیگر متغیرهایی که رابطه مهمی با جهانی شدن داشته‌اند و احتمال آن می‌رفت که بر اساس چارچوب نظری تحقیق دارای رابطه منفی با مشارکت سیاسی باشند، استفاده فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نوین بود. همان‌طور که مشاهده شد بر خلاف مطالعات پیشین که رابطه مثبت بین ICTها و مشارکت دیده بودند

1 - Shupe.

(Tolbert & Mcneal, 2003; Polat, 2005; Gans, 1993; Elgin, 1993). در این مطالعه نشان داده شد

که در ایران این فناوری‌ها تأثیر منفی می‌گذارند.

سرمایه انسانی که حاصل تحصیلات فرد و خانواده او می‌باشد، یکی دیگر از دیگر از متغیرهایی است که با مشارکت سیاسی زنان دارای رابطه مثبت است. زنانی که دارای تحصیلات بالاتری هستند بیشتر تلاش می‌کنند که فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشته باشند. مطالعات پیشین نیز این رابطه را تأیید کرده است (Brady et al; 1995; Marschall, 2001). چنین به نظر می‌رسد که هر چه زنان تحصیل کرده‌تر باشند از شیوه‌های انفعالی کمتر استفاده می‌کنند.

نتایج تحقیق نشان داده‌اند که بین متغیرهای جمعیتی (سن ازدواج و سال‌های ازدواج) و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد. به بیان دیگر افراد مسن‌تر و کسانی که سال‌های زیادی از ازدواج آن می‌گذرد بیشتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت دارند. تحقیقات پیشین نیز این امر را تأیید می‌کنند (Maeda, 2005; Miller et al; 1974; Nie et al; 1999). اما آنچه که در این میان قابل توجه است این است که نه تنها تجربه زندگی در این امر دخالت دارد، بلکه تأثیر جهانی شدن بر افرادی که در سنین کمتر بوده‌اند بیشتر است زیرا تأثیر فرایند جهانی شدن و به ویژه استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (ICT) جدید در چند سال گذشته و از دهه ۷۰ به بعد در ایران بیشتر شده است و نوجوانان و جوانان را بیشتر تحت تأثیر خود قرار داده‌اند، لذا این احتمال وجود دارد که این افراد غیر مذهبی‌تر از گروه دیگر بوده و کمتر رغبت در مشارکت سیاسی در فضای سیاسی موجود داشته باشند. در نهایت تحقیق حاضر با داشتن هفت متغیر دنیاگرا بودن، شهر محل سکونت، سرمایه اجتماعی، نوگرایی، سال‌های ازدواج، اعتماد اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی پر روی هم ۴۱٪ از تغییرات مشارکت سیاسی زنان را تبیین کرده است ($R^2 = 0/41$).

فهرست منابع

- استرنج، س (۱۳۷۹): «جهانی‌شدن، فرسایش اقتدار کشور و تحول اقتصاد جهانی»، ترجمه احمد صادقی، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، صص ۴۰۷-۴۲۰.
- ایمان، م. ت، مقدس، ع. (۱۳۸۱): «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان، نمونه مورد مطالعه: شهر شیراز»، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره سوم و چهارم، سال سی و پنجم، صص ۷۵۳-۷۸۸.

باور، ی (۱۳۷۳): «بررسی تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان شیراز بر نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان»، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.

تاملینسون، ج (۱۳۸۱): جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی و مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها.

خواجهنوری، ب (۱۳۸۵): «بررسی رابطه مؤلفه‌های جهانی شدن و مشارکت اجتماعی زنان، نمونه مورد مطالعه: تهران، شیراز و استهبان»، رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.

رابرتسون، ر (۱۳۸۲): «جهانی شدن»، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.

زاهدی، س. و خواجهنوری، ب (۱۳۸۴): «جنبش زنان در ایران»، شیراز انتشارات مرغ سلیمان.

شجاعی، ز (۱۳۸۳): «جایگاه زن ایرانی»، مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات زهرا شجاعی، تهران، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، جلد اول، صص ۱۲۲-۱۲۹.

شولت، ی. آ (۱۳۸۲): «نگاهی موشکافانه بر یادیه جهانی شدن»، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

گیدنر، آنتونی (۱۳۷۸ الف): «تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید»، ترجمه ناصر موقیان، تهران، نشر نی.

گیدنر، آنتونی (۱۳۷۷): «پیامدهای مدرنیت»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.

مصفا، ن (۱۳۷۵): «مشارکت سیاسی زنان در ایران»، انتشارات وزرات امور خارجه.

مقدس، ع. ا و خواجهنوری، ب (۱۳۸۴): «جهانی شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان، بررسی موردی دو شهر شیراز و استهبان»، مجله مطالعات زنان، سال سوم، شماره ۷.

Aberbach, J.D. & Walker, J.L. (1970): "Political trust and racial ideology.", *The American Political Science Review*, Vol. 64, No. 4, pp. 1199-1219.

Alex-Assensoh, Y. (1997): "Race concentrated poverty, social isolation and political behavior.", *Urban Affairs*, vol. 33, 209-227.

Alvey, J. E. (2003): " Adam Smith's globalization (but anti-secularization) theory, Europe-Russia Conference Series, [Online]. <[http://www. Joan.debardeleben@carleton.ca](http://www.Joan.debardeleben@carleton.ca)>, November 22-23.

Anonymous, (2004): "Measuring Globalization: Who's up, Who's down.", *Foreign Policy, Jan/Feb, 134, Wilson Social Sciences Abstracts*, p.60.

Barg-Zeitoun (2005): "National report on women's status in the Islamic Republic of Iran.", prepared by *Center for Women's Particiaption (CWP)*, Iran: Tehran.

- Bennett, L.L. M., and S. E. Bennett (1989): "Enduring gender differences in political interest: The impact of socialization & political dispositions.", *American Politics Quarterly*, Vol. 17, pp. 105-22.
- Beyer, P. (1999): "Secularization from perspective of globalization: A response to Dobbelaere.", *Sociology of Religion*, Vol. 60, issue 3, pp. 289-302.
- Brady, H.E., Verba, S. & Scholzman, K.L.(1995): "Beyond SES: A resource model of political participation.", *The American Political Science Review*, Vol. 89, No. pp. 271-294.
- Campbell, D.E., Wolbrecht, C. (2006): "See Jane run: Women politicians as role models for adolescents.", *The Journal of Politics*, Vol. 68, No. 2, pp. 233-247.
- Collins, R. (1997): *Theoretical Sociology*, New Delhi, Rawat Publications.
- Dale, R. (1999): Specifying Globalization effects on National Policy: a Focus on the Mechanisms, *J. Education Policy*, Vol. 14, No. 1, pp. 1-17.
- Eagley, A.H. & Karau, S.J. (2002): "Role congruity theory of prejudice toward female leaders.", *Psychological Review*, Vol. 109, No. 3, pp. 573-598.
- Elgin, D. (1993): "Revitalising democracy through electronic town meeting.", *Spectrum: The Journal of State Government*, Vol. 66, pp. 6-13.
- Gans, C. (1993): "Television: political participation's enemy number 1.", *Spectrum: The Journal of State Government*, Vol. 66, pp. 26-31.
- Giles, M.W. & Dantico, M.K. (1982): "Political participation and neighborhood social context revisited.", *American Journal of Political Science*, Vol. 26, pp. 144-149.
- Greenstein, F.I. (1961): "Sex-related political differences in childhood.", *Journal of Politics*, Vol. 3, pp. 353-371.
- Finifter, A.W. (1970): "Dimensions of political alienation.", *The American Political Science Review*, Vol. 64, No. 2, pp. 389-410.
- Harcourt, W. (2000): "Comments on bringing women's voices in to the dialogue on technology policy and globalization in Asia." by Swasti Mitter and Sheila Rowbotham, *International Feminist Journal of Politics*, 2:3, pp.402-405.
- Harris, F.C. (1994): "Something Within: Religion as a Mobilizer of African-American Political Activism", *The Journal of Politics*, Vol. 56, No. 1., pp. 42-68.
- Huckfeldt, R. (1979): " Political participation and neighborhood social context", *American Journal of political Science*, Vol. 23, pp. 579-592.
- Jaggar, A. M. (2001): "Is globalization good for women?" *Comparative literature*, Vol .53, No. 4, pp. 298-332.
- (1998): "Globalizing feminist ethics." *Hypatia*, Vol. 13, No. 2, Spring, pp. 7-52.
- Kearney, A.T., Inc & Carnegie Endowment for International Peace (2003): "Measuring Globalization: Who's Up, Who's Down", *Foreign Policy*, Jan/Feb, 134, Wilson Social Sciences Abstract, pp. 60-72.

- Krishna, A. (2002): "Enhancing political participation in democracies: What is the role of social capital?", *Comparative Political Studies*, Vol. 35, No. 4, pp. 437-460.
- Lechner, F.J. & Boli, J. (eds) (2000): *The Globalization Reader*, Oxford: Blackwell.
- Laitin, D. (1995): "The civic culture at 30.", *American Political Science Review*, Vol. 89, 168-173.
- Lin, N. (19781): *Foundations of Social Research*, New York: McGraw Hill.
- Marschall, M. (2001): "Does the shoe fit? Testing models of participation for - African-American and Latino involvement in local politics.", *Urban Affairs Review*, 37, pp. 227-248.
- Miller, R.L. Wilford, R. & Donoghue, F. (1999): "Personal dynamics as political participation.", *Political Research Quarterly*, Vol. 52, No. 2, pp. 269-291.
- Mittelman, J. H. (2000): " Globalization: Captors and captive.", *Third World Quarterly*, Vol. 21, No. 6, pp. 917-929.
- Newton, K. (1997): " Social capital and democracy", *American Behavioral Scientist*, Vol. 40, pp. 575-586.). "Political participation and the life cycle.", *Comparative olitics*, Vol. 6, No. 3, pp.
- Nie, N.H., Verba, S. & Kim, J. (1974): "Political participation and the life cycle.", *Comparative Politics*, Vol. 6, No. 3., pp. 319-340.
- Payne, J.L. & H. Woshinsky, O. (1972): "Incentives for political participation.", *World politics*, Vol. 24, No. 4; pp. 518-546.
- Peterson, S.A. (1992): "Charch participation and political participation: The spillover effect.", *American Politics Quarterly*, Vol. 20, pp. 123-139.
- Polat, R.K. (2005): The Internet and political participation exploring the explanatory links.", *European Journal of Communication*, Vol. 20, No. 4, pp. 435-459.
- Powell, L.W.; Brown, C.W., Hedges, R.B. (1981): " Male and finale differences in elite political participation: An examination of the effects of socioeconomic and familial variables.", *The Western Political Quarterly*, Vol. 34, No. 1, Special Issue on Women and Politics., pp. 31-45.
- Putnam, R. D. (2000): "Bowling alone" America's declining Social capital.", *Journal of Democracy*, pp. 65-78.
- Rantanen, T. (2005): *The Media and Globalization*, London: Sage.
- Rapoport, T. (1981): " The sex gap in political persuading: where the structure principle works", *American Journal of Political Science*, Vol. 25, No. 1, pp. 32-48.
- Royanian, S. (2003): "Women and Globalization, Iran as a Case Study", <http://Women4peace.org/women.globalization.html>.
- Ruyter, A. D. & John Burgess (2000): "Part-Time Employment in Australia, Evidence for Globalization?" *International Journal of Manpower*, Vol. 21, No. 6., pp. 452-463.
- Salisbury, R.S. (1975): " Research on Political Participation.", *American Journal of Political Science*, Vol. 19, No. 2; pp. 323-341.
- Sallach, D.L., babchuk, N. & Booth, A. (1972): " Social Involvement and political activity: Another view.", *Social Science Quarterly*, Vol. 52, pp. 879-892.
- Schlozman, K.L; Burns, N. & Verba, S. (1994): " Gender and the pathways to participation: The role of resource.", *Journal of Politics*, Vol. 56, pp. 963-999.

- Scott, A. (1990): *Ideology and the new Social Movement*, London: Unwin Hyman. Secret, Philip E., Johnson, James B., Forrest,
- Shirin, M. R. (1999): Fractioned States and Negotiated Boundaries: Gender and Law in India in Haleh Afshar & Stephanie Barrientos (eds) (1999): *Women, Globalization and Fragmentation in the Developing World*, London: Macmillan Press LTD, pp. 18-37.
- Shupe, A.D. (1977): "Conventional religion and political participation in postwar rural pan.", *Social Forces*, Vol. 55, No. 3, pp. 613-617.
- Tohidi, N. (2002): "The global – local intersection of feminism in muslim societies: the cases of Iran and Azerbaijan." *Social Research*, Vol. 69, No. 3, pp. 851-887.
- Tolbert, C.J. & Neneal, R.S (2003): "Unraveling the effects of the internet on political participation?." *Political Research Quarterly*, Vol. 56, No. 2, pp. 175-185.
- UNRISD (2004): "The Social Effect of Globalization." [Online]< <http://www.unrisd.org/unrisd/website/projects.nsf/>> [16 oct 2004].
- Verba, S., Burns, N; Scholozman, K.L. (1997): "Knowing and caring about politics: Gender and political engagement.", *Journal of Politics*, Vol. 59, pp. 1051-1072.
- Voye, L. (1999): "Secularization in a context of advanced modernity.", *Sociology of Religion*, Vol. 60, issue 3, pp. 275-289.
- Warren, M.E (2002): "What Can Democratic Participation Mean Today?." *Political Theory*, Vol. 30, No. 5; pp. 677-701.
- Waters, M. (2001): *Globalization*. London: Routledge.
- Weatherford, M.S. (1982): "Interpersonal Networks and Political Behavior.", *American Journal of Political Science*, Vol. 26, No. 1, pp. 117-143.

مشخصات نویسندگان

دکتر بیژن خواجه نوری، استادیار پژوهشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز می باشد.

Bkhaje@rose.shirazu.ac.ir

دکتر علی اصغر مقدس، استادیار بخش جامعه شناسی دانشگاه شیراز می باشد.

moqadas@rose.shirazu.ac.ir